



باسمه تعالی

بررسی اشکالات شهید صدر به مدرسه محقق نائینی**اشکال اول، امکان مخالفت با بعث مولا، بدون وجود ترخیص و به صرف علم به نوع اراده**

بحث در ارتباط با اشکالات شهید صدر به مدرسه محقق نائینی بود. اشکال ایشان این بود که گاهی اوقات بدون ترخیص متوجه می شویم که مخالفت با بعث مولا سبب آزار و اذیت مولا نمی شود و همین نشان می دهد که منشا بعث مولا اراده حتمیه نبوده است و در اینجا ملاک ملزومی وجود ندارد. در این گونه موارد عبد می تواند مخالفت کند. پس معلوم می شود که موضوع حکم عقل به وجوب، بعث یا طلب به تنهایی نیست. بلکه باید دلیل لفظی داشته باشیم که نشان دهد اراده، اراده حتمیه و ملاک، ملاک ملزم است.

وارد نبودن اشکال به بیان محقق بروجردی و حضرت امام(ره)

قبلا گفته شد با توجه به بیان محقق بروجردی و به خصوص با توجه به تکمیلی که امام ره داشتند، اشکال ایشان اصلا وارد نیست. زیرا تشخیص نوع اراده با توجه به قرائن اتفاقا تایید فرمایش آقایان خواهد بود نه اشکال به آنها. زیرا عقل دو نوع حکم به وجوب دارد. یک بار حکم عقل در ناحیه مبدا تکلیف از باب کشف ملاک و اراده است. یک بار حکم عقل در ناحیه امتثال است.

توضیح اینکه محقق بروجردی می گفتند فعل مولا مد نظر است و گاهی قرائنی دارد که اراده مولا را مشخص می کند. در نتیجه نقض شهید صدر به هیچ وجه وارد نبود. بر مبنای امام که تفکیک بین دو وادی عقل می کردند هم اشکال ایشان وارد نبود. پس بر اساس این دو بیان به هر طریقی که اراده مولا تشخیص داده شود حکمش مشخص است. اگر نوع اراده مشخص شود و حتمیه باشد حکم لزومی خواهد بود اگر هم فقط جنس اراده مشخص شود حکم عقل در وادی امتثال، لزوم امتثال و استحقاق عقوبت در فرض مخالفت بود. در این صورت آنچه شهید صدر به عنوان نقض بیان می کنند اصلا نقض به این دو بیان نخواهد بود.

لزوم تعیین مراد محقق نائینی از «ترخیص»

اما می خواهیم ببینیم آیا اشکال شهید صدر، به مدرسه محقق نائینی وارد است؟ در مدرسه محقق نائینی اگر منظور از ترخیص، لفظ باشد؛ ممکن است اشکال شهید صدر وجهی پیدا کند. زیرا در مدرسه محقق نائینی بحث این بود که بحث بدون ترخیص، موضوع حکم عقل به وجوب است و بحث همراه با ترخیص، موضوع حکم عقل به ندب است. حال باید دید منظور ایشان از ترخیص چیست؟ اگر منظور از ترخیص قرینه لفظی بود اینجا می توان گفت این فرض که کسی ترخیص را از غیر قرینه لفظیه بفهمد، نقض به این ادعا خواهد بود و اشکال شهید صدر وارد خواهد بود. در مدرسه محقق بروجردی اصلاً چنین احتمالی مطرح نبود در نتیجه به هیچ وجه جای اشکال نبود. اما در مدرسه محقق نائینی احتمال این اشکال وجود دارد. و بررسی این اشکال مبتنی بر این است که مراد ایشان از ترخیص چیست و باید بررسی گردد.

توضیح محقق خویی در مورد بیان محقق نائینی، دافع احتمال لفظی بودن «ترخیص»

توضیحی در کلام شاگرد محقق نائینی - یعنی محقق خویی - وجود دارد که منظور محقق نائینی از «مسلك حق الطاعة در وادی امتثال» را با توجه به مشخص شدن ریشه این حکم، مشخص می کند. با توجه به این توضیح مشخص می شود که این احتمال که ممکن است مراد محقق نائینی از ترخیص، ترخیص لفظی باشد فرضی بود و با توجه به این توضیح مشخص می شود که اصلاً چنین احتمالی در کلام ایشان راه ندارد.

محقق خویی در مقدمه بحث اشتغال توضیح بسیار خوبی درباره‌ی مسلك حق الطاعة بیان می کنند.^۱ توضیح ایشان کاملاً تکلیف مسلك حق الطاعة را مشخص می کند و جواب شفاف و روشنی به اشکال شهید صدر به مدرسه محقق نائینی می دهد.^۲

تعبیر آقای خویی در مقدمه بحث اشتغال چنین است: «مباحث الشک الأصول العملية أصالة الاحتياط؛ الشک فی المکلّف به؛ اعلم أنّ التکلیف المعلوم بالاجمال تارةً یتردّد بین المتباینین و اخرى بین الأقل و الأكثر، فلا مناص من

^۱ تقریرات محقق خویی در مصباح الاصول دو جلد است که بخش امارات و برات و اشتغال از جلد یک . جلد دو که استصحاب است، توسط آقای دزفولی نوشته شده است. بخش الفاظ که در جلد یک است، توسط دیگران نوشته شده است. البته تقریرات آقای دزفولی روان تر و دقیقتر است.

^۲ عجیب است که این توضیح، از فرمایشات شهید صدر فوت شده است در حالی که ایشان از شاگردان محقق خویی بوده اند و قاعدتاً این توضیح در اختیار ایشان بوده است.

البحث في موردین»^۳ بعد در ابتدای بحث «دوران امر بین المتباینین» می فرمایند: «و قبل الشروع فی تحقیق الحال فی هذا المورد، لا بدّ من ذکر مقدّمة...»^۴؛ همین مقدمه تکلیف مسلک حق الطاعه را مشخص می کند و مورد نظرماست. ایشان در این مقدمه می فرمایند سوال این است که موضوع حکم عقل در وادی امتثال چیست؟ وقتی عقل در وادی امتثال می خواهد حکم به اشتغال کند، موضوع حکمش چیست؟ ایشان قائل اند وقتی احتمال تکلیف داده می شود، چون احتمال تکلیفی الزامی مساوق با احتمال عقاب بر مخالفت است؛ در نتیجه عقل می گوید باید احتیاط کنید. ایشان می فرمایند باید دقت کرد که علم به تحقق عقاب موضوع احتیاط نیست بلکه احتمال عقاب موضوع احتیاط است و این احتمال عقاب از احتمال تکلیف الزامی نشأت می گیرد.

حتی در موارد تکلیف واصل و معلوم بالعلم الوجدانی، اگر مخالفت رخ داد باز علم به تحقق عقاب وجود ندارد بلکه نهایت چیزی که عقل بدان حکم می کند احتمال تحقق عقاب است. زیرا خداوند متعال ممکن است ببخشد. پس هیچگاه علم به تحقق عقاب پیدا نمی شود. پس در مشخص ترین حالت، که مخالفت با تکلیف واصل و معلوم به علم وجدانی است، باز علم به تحقق عقاب وجود ندارد. تعبیر ایشان چنین است: «و هی أنّ احتمال التکلیف الالزامی بنفسه مساوق لاحتمال العقاب علی مخالفته، و معه کان العقل مستقلاً بلزوم التحرز عنه و تحصیل المؤمن، و هذا هو الملائک فی حکم العقل بلزوم الاطاعة»^۵، حتی فی موارد العلم التفصیلی بالتکلیف، أو قیام الحجّة علیه، فإنّ مخالفة التکلیف الواصل إلى المکلف - بالعلم الوجدانی أو بقیام الحجّة المعتره - لا تستلزم القطع بالعقاب علیها، لاحتمال العفو منه سبحانه و تعالی، و الشفاعة من النبی و الأئمة (علیهم السلام) و إنّما المتحقق^۶ هو احتمال العقاب علی المخالفة و هو کافٍ فی حکم العقل بالتنجیز، فلا فرق بین موارد التکالیف المعلومه و التکالیف المحتملہ فی أنّ حکم العقل بلزوم الاطاعة ناشئ من احتمال العقاب»^۷

پس طبق بیان ایشان موضوع حکم عقل در وادی امتثال، احتمال عقاب است نه علم به عقاب. «ففی کل مورد یحتمل فیہ التکلیف الالزامی یستقل العقل بلزوم التحرز عن المخالفة...» بله اگر مبنای مسلک حق الطاعه این شد،

^۳ موسوعة الامام الخوئی، ج ۴۷، ص ۴۰۳.

^۴ موسوعة الامام الخوئی، ج ۴۷، ص ۴۰۳.

^۵ ملاک در حکم عقل به لزوم اطاعت، علم به تحقق عقاب نیست بلکه موضوع احتمال عقاب است. وقتی احتمال عقاب وجود داشته باشد، این احتمال دافع می خواهد. دافع آن هم تحصیل مومن یا عمل است.

^۶ یعنی موضوع حکم عقل است.

^۷ موسوعة الامام الخوئی، ج ۴۷، ص ۴۰۳.

یعنی اگر عقل گفت حداکثر چیزی که محرز است احتمال عقاب است. این احتمال عقاب اگر دافع داشت که هیچ، و اگر دافع نداشت باید عمل کنید. بعد ایشان می گویند مبنای برائت عقلیه هم همین است. چرا گفته می شود قبح عقاب بلا بیان؟ زیرا عقل می گوید وقتی احتمال عقاب می رود، در موارد برائت عقلی، قبح عقاب بلا بیان دافع عقاب است. زیرا تکلیف محرز نیست. احتمال عقاب وجود دارد ولی برائت عقلی آن را دفع می کند. قبح عقاب بلا بیان، یعنی بر مولای حکیم در جایی که تکلیف محرز نیست، عقاب کردن بنده قبیح است. اگر تکلیف محرز شد احتمال عقاب دافع ندارد. پس با اینکه هیچگاه احراز عقاب نمی شود و همیشه صرفاً احتمال عقاب وجود دارد ولی گاهی تکلیف احراز می شود. آنجا که تکلیف محرز شد، موضوع برائت عقلی از بین می رود و چون تکلیف واصل است قبح عقاب بلا بیان موضوع ندارد در نتیجه احتمال عقاب دافع نخواهد داشت. اما اگر احراز تکلیف نشد و فقط احتمال تکلیف وجود داشت، قبح عقاب بلا بیان موضوع داشته و احتمال عقاب را دفع می کند. ایشان معتقدند این مقدمه است که مسلک حق الطاعه را درست می کند.

همه این آقایان قائل اند که هرگاه علم وجدانی یا اماره آمد و تکلیف محرز شد^۸، برائت عقلی موضوع ندارد و احتمال عقاب دافع نخواهد داشت و محل اجرای اشتغال است. هر گاه تکلیف احراز نشد، برائت عقلی دافع احتمال عقاب است. پس «ففي كل مورد يحتمل فيه التكليف الالزامي يستقل العقل بلزوم التحرز عن المخالفة، إلا أن يثبت فيه مؤمن من العقاب عقلاً، كقاعدة قبح العقاب بلا بيان، أو شرعاً كالأدلة الشرعية الدالة على البراءة من حديث الرفع^۹ و نحوه، و أما إذا لم يثبت المؤمن عقلاً و لا شرعاً،»^{۱۰} که در موارد ثبوت طلب و ثبوت بعث یا زجر این مومن عقلی یا شرعی که دافع احتمال عقاب است، وجود ندارد؛ عقل حکم به اشتغال می کند.

رد اشکال اول شهید صدر به محقق نائینی (با توجه به توضیحات محقق خویی)

^۸ البته ما به تبع حضرت امام(ره) اختلاف نظری با محقق خویی داریم. امام ره تفصیلی بین علم وجدانی و قیام اماره دارند که در ترتیب اصول عملیه و سازمان اصول عملیه خیلی تاثیر گذار است. ریشه این تفصیل هم دلالت برخی از روایات است. مشهور چون نمی توانند این روایات را حل کنند آنها را توجیه می کنند. هم جناب شیخ و هم آقای خویی در بحث اشتغال سعی کرده اند که این روایات را توجیه کنند. چاره ای هم ندارند زیرا سازمان اصولیشان با این روایات هماهنگ نیست. این مسائل را باید سر جای خود بحث کرد. ولی به هر حال در این سیستم که محقق نائینی، محقق خویی و شهید صدر بدان قائل هستند، فرقی بین علم وجدانی و اماره وجود ندارد.

^۹ قبلاً که مباحث و جوب را بحث می کردیم در همین مورد با صاحب المحصول مخالفت کردیم که برائت شرعی را نباید در عداد این مباحث آورد چون سازمان آن به خاطر نکته ای که آخوند دارند، متفاوت است.

^{۱۰} موسوعة الامام الخوئي، ج ۴۷، ص ۴۰۳.

بر اساس این مقدمه‌ی محقق خویی می‌توان به راحتی جواب شهید صدر را داد. باید به ایشان گفت وقتی این آقایان بحث ترخیص را مطرح می‌کنند، خصوصیتی برای لفظ و غیر لفظ قائل نیستند، بلکه می‌گویند وقتی تکلیف محرز شد، احتمال عقاب دافع ندارد. اما هر گاه احتمال عقاب دافع پیدا کرد - مثلاً علم به الزامی نبودن ملاک پیدا شد یا در فعل مولا قرینه‌ای وجود دارد که اراده‌اش حتمی نیست یا کلمه‌ای از مولا صادر شده است - دیگر عقل حکم به لزوم امتثال و اشتغال نمی‌کند و عبد می‌تواند مخالفت کند.

بنابراین اگر ابهامی هم در کلام محقق نائینی وجود دارد، آقای خویی این ابهام را بر طرف کرده‌اند. لذا شما نباید بگویید که اگر مکلف بدون اینکه ترخیص از مولا وجود داشته باشد، از جایی فهمید که اراده مولا حتمی نیست؛ در این صورت به حرف محقق نائینی نقض وارد شده است. زیرا ترخیص مطرح شده در کلام محقق نائینی همان است که محقق خویی می‌گویند یعنی هر وقتی بعث و تکلیف محرز است احتمال عقاب دافع می‌خواهد و اگر دافع وجود ندارد باید امتثال شود. پس مراد از ترخیص همین دافع است. اگر دافع بود عبد می‌تواند مخالفت کند اما اگر عبد دافع احتمال عقاب ندارد نمی‌تواند مخالفت کند. پس در این سازمان خیلی مرتب و منظم مسلک حق الطاعه تبیین می‌شود، موضوع حکم عقل در وادی امتثال مشخص می‌شود، تکلیف برائت عقلی و اشتغال عقلی هم از باب علم وجدانی و اماره هم روشن می‌شود.^{۱۱}

بنابراین معلوم نیست که اشکال شهید صدر ناظر به تبیین چه کسی است؟ در مدرسه محقق بروجردی که این اشکال وارد نبود. زیرا ایشان به خوبی دو مرحله علم به نوع اراده و جنس اراده را تفکیک می‌کنند و حکم عقل در مرحله سوم را حکم در وادی امتثال می‌دانند. امام خمینی هم با توضیحی کامل تر، حکم عقل در مرحله دوم و حکم عقل در مرحله سوم را از هم جدا می‌کنند و با همین دقت به نکته آخر محقق بروجردی هم اشکال می‌کنند. با توجه به تفکیکی که در بیان این دو بزرگوار وجود دارد، اصلاً اشکال وارد نیست.

در مدرسه محقق نائینی و محقق خویی هم که این تفکیک وجود ندارد، به خاطر همان مقدمه‌ای که از طرف محقق خویی بیان شد، تکلیفشان روشن است و اشکال به آنها هم وارد نیست. لذا با کمال اعتذار از شهید صدر، باید گفت اشکال ایشان به هیچ مدرسه‌ای وارد نیست.

خلاصه‌ای از اشکالات دیگر شهید صدر به مدرسه محقق نائینی

^{۱۱} البته همانگونه که گفته شد توضیحی در مورد فرق بین علم وجدانی و اماره طبق بیان امام ره وجود دارد که باید سر جای خود بحث شود.

البته یک نکته ای در کلام شهید صدر باقی می ماند که این نکته در تقریرات آقای هاشمی شاهرودی از ایشان وجود دارد. وجه این نکته اصلا برای ما معلوم نیست. شهید صدر در یک بخشی اشکال اصلی خود را مطرح کردند: «و یرد علیه: أولا- ان موضوع حکم العقل بلزوم الامتثال لا یکفی فیه مجرد صدور الطلب مع عدم اقتترانه بالترخیص»^{۱۲} که قبلا مطالب آن بیان شد. بعد یک نکته دومی مطرح می کنند که مطلب خراب تر می شود. ایشان می گویند اگر کسی بخواهد بگوید حکم عقل در وادی امتثال مبنای وجوب و حرمت است این مستلزم فقه جدید است. «و ثانيا- ان الالتزام بهذا المبنى تترتب علیه آثار لا يمكن الالتزام بها فقها، و تكون منهجا جدیدا فی الفقه و فیما یلی نذکر بعض ما یمکن ان ینقض به علی هذا المسلك»^{۱۳}؛ بعد نقض هایی را نیز مطرح می کنند که یکی دوتا از این نقض ها را بررسی خواهیم نمود. بعد که این موارد جواب داده شد، سراغ سوال سوم خواهیم رفت که این حکم عقلی که اماره است و اصل عملی هم نیست، بالاخره لفظی است یا عقلی؟

مقرر: علی اکبر اژه ای

^{۱۲} بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۹.

^{۱۳} بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۱۹.